

سلسلہٴ جلساتِ زمانِ شناسی، ہسٹریشناسی، وظیفہٴ شناسی

استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

## فهرست

- زمان‌شناسی، بسترشناسی، وظیفه‌شناسی؛ جلسه چهارم، ۱۹ تیر ۱۴۰۳..... ۳
- مؤلفه‌های دین در سوره مبارکه مائده..... ۳
- دیندار بودن..... ۸
- چگونگی حضور دین در زندگی انسان..... ۱۶
- شریعت و اسباب هدایت..... ۲۰

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

زمان شناسی، بسترشناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه چهارم، ۱۹ تیر ۱۴۰۳

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

ما داریم سوره مبارکه مائده را می خوانیم. دلیل اینکه این سوره را انتخاب کردیم می خواهیم ببینیم در شرایطی که یک شرایط حساس است چه کار کنیم که تحلیل ها و فکرها و نگاه های ما منبعث از قرآن شود؟ و خطاها و لغزش های ما کمتر و یا شاید حذف شود. گفتیم سوره های مدنی معمولاً محوریت دارند و می توانند چند موضوع یک یا دو یا سه یا بیشتر را پوشش دهند و ما را هدایت کنند. سوره مبارکه مائده در فضایی که ما داریم کار می کنیم کارش در وهله اول این است که جلوی انحرافات در دین را می گیرد و به ما نشان می دهد که به چه میزان دقت داشته باشیم؟ و خطاهای ما به چه صورت ممکن است بروز کند؟ ما دچار خطاهایی که دیگران شدند نشویم و بتوانیم ان شاء الله با نور قرآن مسیر خود را پیدا کنیم. به همین دلیل تبیین بحث ارتقای دینداری را از این سوره دنبال می کنیم.

### مؤلفه های دین در سوره مبارکه مائده

رسیدیم به فصل اول کتاب که اصلاً معنای دین و جریان پویا در زندگی، منظور دین در قرآن است. می فرماید: «دین مطابق با آنچه قرآن در اختیار ما قرار داده با جریان بشارت و انداز از جانب خدا با وساطت رسول به سوی انسانها آورده شده است یا احیاء می شود که موجب بیرون راندن انسان از تاریکی ها به سوی نور می گردد.»

البته همان طور که مستحضر هستید کلمه دین یک مفهوم عام دارد مفهوم عامش برنامه ای است که همه موجودات در آن هستند و براساس آن مقصدشان را طی می کنند و به سمت خدا سوق پیدا می کنند و فقط هم مربوط به انسان نیست. این جریان وقتی در حوزه انسان می آید به وسیله پیامبران تشدید می شود. همان جریان دین فطری و جبلی که در همه موجودات است، به دلیل اینکه انسان موجودی است که تفکر دارد، اختیار دارد، ممکن است از این اختیار خود بد استفاده کند.

« این جریان همواره توسط پیامبران الهی یکی پس از دیگری تجدید می شده تا نور هدایت از زندگی انسانها از میان نرود» و این خود نکته مهمی است که بعضی به این جنبه نگاه کردند که هیچ کدام از انبیاء نتوانستند دین را اقامه کامل کنند، ولی باید این طور گفت که هیچ وقت بشر نتوانسته

است دین را حذف کند. چون بعد از اینکه می‌خواسته حذف کند پیامبر دیگر آمده است. یک پیامبر رفته است، اولیای دیگر آمده است. پس بنابراین سایه دین پیوسته و مستمر بر سر مردم و هستی بوده است و خداوند هیچ موقع نشده است که دین را حذف کند و این جزء سنن الهی است. شده است که ظلم همه جا را فرا گرفته است، ولی دین خدا از بین نرفته است. در سوره مبارکه صف می‌خوانیم که اراده می‌کنند دین خدا را با فوت‌های خود خاموش کنند، ولی خداوند مُتَمَّ نورش است. **وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**، گاهی میراث پیامبران به صورت کتاب در میان مردم باقی مانده است، ولی نه آن‌گونه که شایسته و بایسته حفظ نمی‌شده است. این میراث فقط دست به دست می‌چرخیده است. در سوره مبارکه مؤمنان می‌فرماید: **تَتَرَى**، پیامبران یکی پس از دیگری می‌آمدند و انسان را از حقیقت حرکت پیامبر پیشین خودشان آگاه می‌کردند و نکته مهم این است که پیوسته انبیاء الهی در همه دوران طرفدارانی داشتند و افراد مخالف هم داشتند که افراد مخالف به مراتب بیشتر بوده است. به هر حال مسائلی که باید بدانیم و بعضی وقت‌ها دانستن برخی چیزها برای حال آدم‌ها خوب است. بعضی وقت‌ها شما حرف حق را در جامعه می‌بینید، نمی‌پذیرند. چرا نمی‌پذیرند؟ چه کسی پذیرفته است که این اولین بار آن باشد. بعضی وقت‌ها انتظار ما خیلی زیاد است، اشکال هم ندارد کسی انتظارش زیاد باشد. به هر ما باید جریانات را از قرآن بخوانیم. خداوند در قرآن بی‌رو در بایستی همه اینها را در قرآن گفته است: انبیای ما را کشتند، زیر بار حرفشان نرفتند.

« بنابراین اگر بخواهیم جریان فرو فرستادن یا احیای دین را از نظر آنچه در صحنه به وقوع می‌پیوندد بررسی کنیم می‌توان آن را با سه مؤلفه زیر نشان داد:

مؤلفه اول؛ دین...»

یک موقعی شما به دین نگاه هستی شناسانه می‌کنید یک جور دیگر باید نگاه کنیم. الان ما داریم از منظر نزول آن از منظر اینکه کف میدان آمده است نگاه می‌کنیم. بحث دین از ابعاد مختلف در سوره‌های مختلف متفاوت طرح شده است. یک موقعی بحث دین یک جور دیگر شد تعجب نکنید. چون در قرآن بحث دین به شیوه‌های مختلفی ذکر شده است در این سوره مبارکه مائده از این منظر آمده است. دین سه مؤلفه دارد:

- مؤلفه اول رسولی است که فرستاده خداوند و بشارت و انذار دهنده است. اسم آن را بشارت دهنده و انذار دهنده گذاشتند.
- دومی کتاب است که محتوای دین و همان محتوای بشارت و انذارها در او است،
- تبیین، عملیاتی انذار و تبشیر که توسط **رَسُول** با تکیه بر کتاب برای انسان‌ها انجام می‌شود. این را ما از آیه پانزده این سوره بدست آوردیم: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ...** منظور از **أَهْلَ الْكِتَابِ**، افرادی که تورات داشتند، انجیل داشتند و البته بعد قابل تعمیم به **أَهْلَ الْكِتَابِ**‌های دیگر خواهد بود.

شما که قرآن جلوی شما است و دست گرفتید هم **أَهْلَ الْكِتَابِ** هستید.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

**يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا**

ای **أَهْلَ الْكِتَابِ**، تحقیقاً رسول ما به سوی شما آمده است

**يَبِينُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ**

که حقایق و احکام بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی را پنهان می‌دارید برای شما بیان می‌کند

و از سر بسیاری (از خطاهای شما) درمی‌گذرد.

**قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾**

همانا از جانب خدا برای (هدایت) شما نوری (عظیم) و کتابی آشکار آمد.

این معلوم است که آنهایی که انجیل و تورات داشتند و دستشان بوده است عمداً خیلی از آیات را نخواندند، نگفتند و مخفی کردند. حالا خدا کتابی آورده و دست اینها را رو کرده است. این آیه خیلی جانکاه است. **أَهْلَ الْكِتَابِ** یعنی کسانی که متدین هستند، چون **أَهْلَ الْكِتَابِ** هر قومی آدم‌های بی‌دین آن قوم که نیستند، آدم‌های عالم و دیندار هستند. حوزه و دانشگاه رفته‌اند، خواصی که متعهد به تبیین شریعت هستند. مطلق آدم‌ها منظور نیست.

**يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ**

و از بسیاری خطاهای شما چشم پوشی می‌کند. **يَعْفُو** یعنی چشم پوشی. این خود یک فضلی است که بر آنها باز می‌شود که می‌دانستند فلان کار را بکنند چه اتفاقاتی می‌افتد. حتی ممکن بود بعضی آیات را که مخفی کردند، چقدر پیامبران کشته شدند، ولی خدا اینها را مخفی می‌کند. خیالتان راحت ما اینها را نمی‌گوییم. فقط شما بیایید و به قرآن دل بدهید.

آیه شانزده:

**يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ**

خداوند به وسیله این کتاب هدایت می‌کند هر کسی که **رِضْوَانِ** او را تبعیت کند.

**سَبِيلَ السَّلَامِ**

به راه‌های سلامت

وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و هدایت برای آنها اتفاق می‌افتد.

جالب این است که بعد از آمدن این آیه اگر بگوییم که **أَهْلُ الْكِتَابِ** تکان خوردند، نخوردند. مثال آن بحث مباحله است. در بحث مباحله همین اتفاق افتاده است و در سوره مبارکه آل عمران مطرح می‌کند. آن طرف آن **أَهْلُ الْكِتَابِ** هستند. کار به ابتهال می‌کشد. هر کدام لعنت کنند، هر که دروغ بگوید، عذاب بر او نازل شود. اینها یعنی ابتهال را هم دیدند. حتی همان موقع که مباحله شد اینها مباحله نکردند، رفتند. ایمان نیاورند. اینها برای حال من و شما خیلی خوب است. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلوی یک سری افراد است که آنها کتاب دارند. کتاب آنها هم تورات و انجیل است. ادعا دارند که تسلط دارند. البته می‌دانند که خیلی جاها مخفی کردند. دلیل آن این بود که اینها یک سری کتابخانه‌های منظم داشتند که در این کتابخانه‌ها نسخه‌های قبلی و قدیمی را حفظ کردند حتی اینها می‌دانستند که مثلاً جلد اصل پانصد صفحه است. می‌دانستند که این جلد آن سیصد صفحه است، مثلاً دویست صفحه کم شد؛ این قدر می‌دانستند. اگر حدیث در مورد مباحله را برآورد و از اول آن بخوانید اینها را در آن مباحله گفته است که اینها یک شهری داشتند و در آن شهر یک کتابخانه مرکزی بوده است در آن کتابخانه مرکزی اینها مجبور شدند ببینند که راجع به رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه شده است. یک سری آیات را آنجا دیدند که راجع به رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یک سری حرف‌هایی در کتاب اصلی وجود دارد. یعنی فهمیدند که نه هست. بعد فهمیدند که این نسخه‌ای که دست آنها هست با آن نسخه اصلی یک قدری تفاوت دارد. با وجود این آمدند، مباحله را تشکیل دادند، ترسیدند و رفتند و اینها اصلاً تغییر نکردند و در تاریخ نوشته نشده است که یکی از اینها آمده باشد و بگوید: من اسلام آوردم... خیر از این خبرها نیست.

خبر بد که خوب نیست، اما به هر حال آیه پانزده و شانزده متأسفانه خیلی استقبال کننده‌ی زیادی نداشت و نشان می‌دهد که اگر فردی بخواهد غربت را بررسی کند، غربت را باید از خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شروع کند. سپس غربت را از خود خداوند شروع کند و کاری هم به پیامبر او نداشته باشد چرا این گونه است؟ چرا وضع به این شکل هست و اسلام و دین باید به گونه‌ای باشد که انسان‌ها با این همه حاجتی که دارند و می‌دانند، نصر را دیده است، آن کتاب آسمانی را دیده است، یک زمانی می‌گویند: ندیده است. یک زمانی می‌گویند: این کتاب آسمانی است. آن هم کتاب آسمانی است. می‌داند که هر دوی آنها هم کتاب آسمانی است. اما این چه کفری است که انسان می‌تواند... چقدر کفر می‌تواند ضخیم باشد؟ پس، سه مؤلفه اینجا پیدا می‌شوند.

آیه نوزده:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

ای اهل کتاب همانا رسول ما

زمانی که می گوید قَدْ جَاءَكُمْ، منظور فقط این نیست که آمد، یعنی یک استقراری پیدا کرد. هر آمدنی را جَاءَ نمی گویند. جَاءَ باید همراه با یک استقرار باشد. یا حتماً باید این آمدن مسجل بشود.

يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ

برای شما حقایق دین را بیان می کند، در روزگاری که پیغمبری نبود را دوره فِتْرَةٍ می گویند. فِتْرَةٍ یعنی دوره ای که آمدن پیامبر قطع شد.

مِنَ الرُّسُلِ

یعنی بین حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ما دوره فِتْرَةٍ حساب شد که چیزی حدود فکر کنم چند صد سالی گذشت.

أَنْ تَقُولُوا

تا نگویید:

مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

نگویید که پیامبر نیامد، پیامبر نیامد یعنی بَشِيرٌ نیامد، پیامبر نیامد، یعنی نَذِيرٌ نیامد. خیلی جالب است نمی گوید: أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا، می گوید: مَا جَاءَنَا

مِنَ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

اکنون آمد

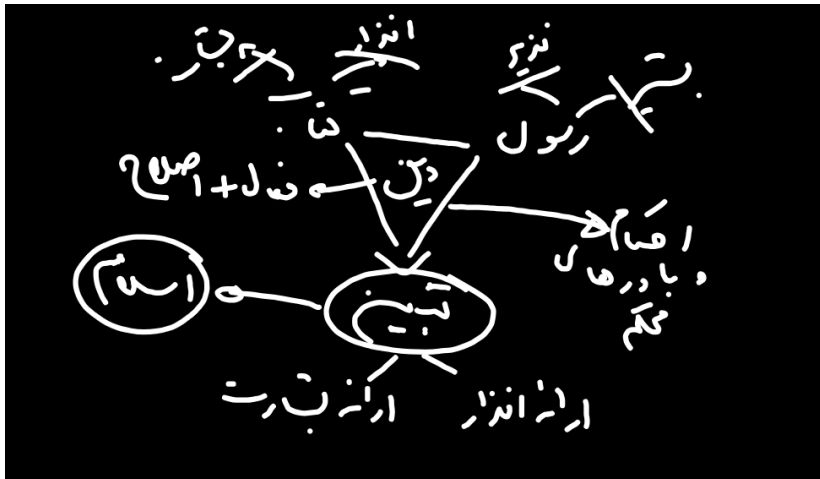
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یعنی دارد به کارکرد رسول اشاره می کند، کارکرد رسول، بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ است.

اینها را داشته باشید: یکی رسول شد که این رسول دو شأن دارد: بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ است. یکی کتاب شد که این کتاب کار آن انذار و بشارت است و یکی

هم تبیین شد که کار آن تبیین، ارائه انذار و بشارت است. این شاکله دین می شود و دین شاکله پیدا کرد؛ شکل پیدا کرد. اینکه من می گویم دین

شکل پیدا کرد دلیل آن این است که دین را از منظرهای مختلفی می توان بحث کرد.



دقیقه ۲۰ تا ۳۰

### دیندار بودن

اما اینجا ما داریم روی شاخه دین بحث می‌کنیم. «دین همواره یک حقیقت ثابت داشته و آن اسلام است، هیچ‌وقت هم از اسلام خارج نشده است یا همان تسلیم‌شدن در برابر خدا بوده است. تعالیم هر یک از پیامبران هم تبیین دین اسلام بوده است. هم اصلاح آنچه نادرست بوده است، به تعالیم قبلی اشاره شده است. یعنی این تبیین می‌کند. مثل اینکه در انسان یک چیزی به نام تسلیم در برابر پروردگار وجود دارد که کار دین این است که این را فعال کند، مثل اینکه دارد فعال می‌کند و اصلاح می‌کند، یعنی یک جریان قبلی داشته است و این جریان قبلی هم دارد اصلاح می‌کند. برپایه آیات آغازین سوره مبارکه آل‌عمران حقیقت دین جز اسلام، یعنی تسلیم در برابر خدا نیست. اسلام دینی با پشتوانه انبیاء بزرگوار و کتب آسمانی آنها است، به عبارت دیگر اسلام، دین همه انبیاء الهی در طول تاریخ بوده است. این چیزی است که در آیات سوره‌های آل‌عمران و مائده در آن است. دین اسلام که برای همه پیامبران بوده است محتوای آن رعایت نشدن انسان و جامعه از احکام نورانی، رها نشدن انسان و جامعه از احکام نورانی و باورهای محکم است.»

یعنی محتوای این دین، یعنی اینکه بشارت می‌آورد و اینکه انذار می‌آورد و اینکه این انذار و بشارت است، محتوای آن، عبارت می‌شود از احکام و باورها.

«باورهای محکم، احکام که منجر به ایجاد امنیت همه جانبه در فرد و جامعه می‌شود. کلمه اسلام خود به این دو وجه اشاره دارد. زیرا تا فردی تابع دین نشود، سلامتی معنوی که همانند روحی است که از جانب خداوند نازل می‌شود در او جاری نمی‌شود. با فرستاده شدن پیامبران و کتاب، مفهومی



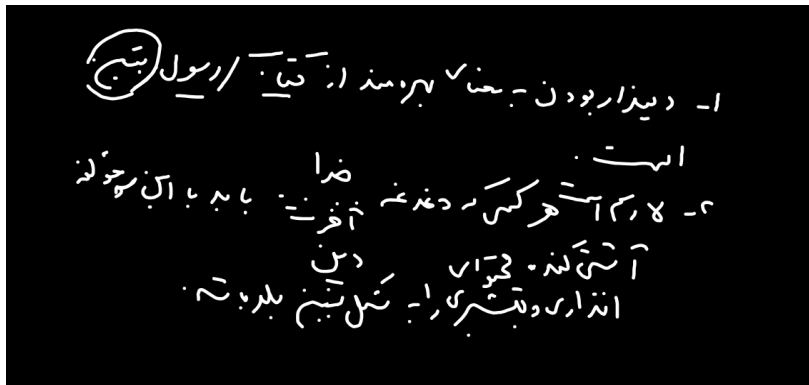
به نام دینداری معنا پیدا می کند. پس ما دینداری را از **رَسُول** متوجه می شویم. منظور از دینداری التزامی است که انسان به دین دارد و این التزام به صورت خلاصه در آیات دوم و سوم سوره زمر آمده است. در پذیرش دین همراه با باور و عمل و مراقبت ویژه قابل تعریف است.»

اکنون من می خواهم وارد بحث اصلی بشوم. این دو آیه ای که گفتیم ببینید چند نتیجه دارد که این نتایج برای ما سودمند است. قرار شد این بحثی که گوش می دهیم را لطفاً به بیرون خود نبرید. اصلاً کاری به بیرون خود نداشته باشید. یعنی خوبی قرآن این است که هر بحثی که می کند انسان مصداق آن را می تواند در خودش ببیند. شما هر بحث دیگری در جامعه می شود، بلافاصله مصداق های آن را در عمر و بکر و زید می بینید. به همین دلیل همین طور ذهن شما پراکنده می شود. قرآن که می خوانید دیگر خودتان هستید و قرآن. شما فکر کنید یکی از آن **أَهْلَ الْكِتَابِ** هستید که خیلی هم انسان خوبی هستید. اصلاً چرا فکر کنید **أَهْلَ الْكِتَابِ** هستید، فکر کنید اهل قرآن هستید، زیرا قرآن هم کتاب است. اگر بگویید ما **أَهْلَ الْكِتَابِ** نیستیم یعنی دارید یک درجه تنزل پیدا می کنید. یعنی حداقل نسبت به **أَهْلَ الْكِتَابِ** که آنها کتاب دارند. آن کسی که کتاب ندارد دیگر از پایه چیزی را ندارد. یعنی اصلاً مورد بحث ما نیست. یعنی به نفع ما است که بگوییم ما قرآن داریم و قرآن را می خوانیم و بلد هم هستیم. اگر در جامعه دینی فردی پیدا شد که بگوید .... بحث را نمی خواهد پیش فرد دیگری ببرید. در خودتان آن را بررسی کنید. اصلاً کاری به هیچ کسی نداشته باشید. همه دوربین ها را ببرند و روی خودشان بیندازند. شما اهل قرآن هستید یا نیستید؟ اگر بگویید: نیستیم؛ باید بشوید. لازم است که بشوید. زیرا اگر نشوید خیلی از این خطاب هایی که در قرآن است گویا خداوند با شما کاری نداشته است. چگونه می شود که کتاب در زندگی بشر بیاید. شما اسم خود را دیندار بگذارید، سپس زمانی که اسم خود را دیندار می گذارید، از این کتاب هیچ چیزی را ندانید، از این **رَسُول** هم چیزی ندانید، از این تبیین هم چیزی ندانید، پس اسم شما دیندار نیست. دیندار می شود آن فردی که این سه بعد را تا یک حدی در حد خودش یعنی تا یک حدی به محتوای کتاب آگاه است، می داند **رَسُول** چه چیزی را گفته است و چگونه تبیین شده است. اگر فرد بگوید که من کتاب را نمی شناسم، طبق این حرف هم باید بگوید که من دین ندارم. الان بروم سوره مائده می گویم. اگر سوره آل عمران یا یک سوره دیگر بود دین را به گونه دیگری گفته بود. در سوره مائده دین آن این گونه است. دین آن به کتاب و **رَسُول** و تبیین معرفی می شود. ممکن است شما در سوره ای مواجه شوید که به شما بگویند: دیدید؟ ممکن است در یک سوره ای به شما بگویند و شما را در دین بیاورند. بی دین را در دین بیاورند. نگران نباشید بعضی از سوره ها شما را می آورند، سوره زمر احتمالاً شما در آن جای می گیرید. این قدر دین آن را وسیع می گیرد یا بعضی از سوره ها دین آن را این قدر وسیع می گیرند که همان طور که همه چهارپایان همه در آن جا می شوند، انسان ها هم جا می شوند. خیلی جای نگرانی ندارد. یعنی آن چون دارد همه هستی را...، سوره سجده مثلاً این گونه است. مثلاً بعضی سوره ها دین آن خیلی فراتر است. مثلاً سوره روم، **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ**، دین آن خیلی

وسیع تر است. آن مربوط به فطرت هست. فطرت هم فقط مربوط به انسان نیست، مربوط به همه است.

اما در این سوره به صورت اختصاصی این می‌شود. اولین بحث این است که:

(۱) افراد باید دیندار بشوند. دیندار بودن، به معنای بهره‌مند بودن از کتاب و رسول و تبیین است. فقط کتاب و رسول را ندارد. تبیین یعنی رابطه بین اینها را هم می‌شناسد. رابطه کتاب و رسول...، برای او مبهم نیست واضح است، روشن است، تبیین از روشن بودن است، از بیان است. یعنی تمایز دارد. اولین مشکل جامعه ما، پس مشخص شد که از منظر سوره مائده اصلاً نمی‌توانیم بگوییم این جامعه دیندار است. زیرا حداقل کتاب را نمی‌شناسد و مضامین کتاب را به آن واقف نیست. هر چه هم که می‌خواهد اسم آن را بگذارد. بگوید: شیعه هستیم. اشکالی ندارد، می‌خواهد هر چه بگوید، بگوید. اما بدون رودربایستی این نقطه ضعف را دارد. ما قرار نیست جامعه را نقد کنیم، ما قرار است خودمان را نقد کنیم یعنی بعد از این باید بگوییم: جناب با تو هستیم. چرا واقعاً کتاب را نمی‌دانید که چیست؟ مگر نباید دیندار باشیم. می‌گویید: چرا باید دیندار باشیم؟ پس بنابراین در ذهن ما می‌افتد که برویم کتاب را به خاطر دیندار بودن...، پس لازم است که هر فردی که دغدغه چه چیزی را دارد؟... دغدغه دنیا را دارد؟ خیر، یا باید بگوییم دغدغه آخرت را دارد، یا بگوییم دغدغه خدا را دارد، یا بگوییم دغدغه دین خدا را دارد، یا باید بگوییم دغدغه خدا را دارد، یا باید بگوییم دغدغه آخرت را دارد، یا دغدغه دین را دارد باید با این سه مؤلفه آشتی کند.



دقیقه ۳۰ تا ۴۰

(۲) لازم است بگوییم هر کس دغدغه خدا یا دین خدا یا آخرت را دارد، باید با این سه مؤلفه آشتی کند. نباید قهر باشد. باید محتوای اندازی و

تبشیری

آن را به شکل تبیینی بلد باشد.

به این معنی نه که برویم حافظ قرآن تربیت کنیم. از حافظ قرآن چیزی در نمی‌آید. بگوییم که سوره زمر چه می‌گوید؟ به صورت تبیینی بگوید سوره زمر چه می‌گوید. سوره نساء چه می‌گوید؟ به صورت تبیینی بگوید این را می‌گوید. بگوییم که سوره لقمان چه می‌گوید؟ بگوید تبیینی این را می‌گوید. باید کتاب را بلد باشد نه سوره را؛ باید منظومه‌ای بلد باشد. باید تفکر منظومه‌ای داشته باشد. چون اگر تفکر منظومه‌ای نداشته باشد، یک بخش را می‌گیرد و یک بخش را رها می‌کند.

کما اینکه الان ایرادش به **أَهْلَ الْكِتَابِ** قبلی بود. یک عده بودند مثل ما؛ قرآن را بلد بودند، ولی بعضی سوره‌ها را بلد بودند. بعضی سوره‌ها را نخوانده بودند. می‌گفتند: چه چیزی از قرآن بلد هستید؟ می‌گفتیم: سوره توحید. چیز دیگری بلد نیستیم. هزار بار سوره توحید بلد هستیم.

حمد هم بلد هستیم. بعضی وقت‌ها سوره ناس هم می‌خوانیم. بعد هم می‌گویند: تبیینی. تبیینی یعنی به وسیله سوره ناس می‌توانید بگویید: وسوسه چیست؟ چگونه عمل می‌کند؟ با توجه به سوره فلق می‌توانید بگویید: چگونه باید به رب فلق پناه برد؟ می‌گوید: تبیین نه. شما بفرمایید از قرآن کجا را بلد هستید؟ می‌گوید: ما قرآن را بلد نیستیم. پس نمی‌توانیم اسم شما را دیندار بگذاریم. طبق درجه سوره مائده. طبق سوره دیگر ممکن است فرق داشته باشد.

سوره مائده سوره ولایت است. شما می‌خواهید شیعه شوید و طرفدار اهل بیت علیهم‌السلام شوید و علم اهل بیت علیهم‌السلام را بلند کنید، نمی‌توانید. ببخشید کاروان اباعبدالله الحسین علیه‌السلام جای شما نیست.

ممکن است همان موقع بگویید: من حاضر هستم یاد بگیرم. می‌گوییم: بفرمایید. معلم خصوصی هم برای شما بگذارند و در همان کاروان هم شروع کنید به یاد گرفتن. اشکال ندارد.

ولی اینکه من کاری به کتاب ندارم، ربطی به کتاب ندارم، در این سوره به شدت راجع به آن ...

«دلیل آن این است که دین آن پیام وحی است که برای انسان‌ها فرستاده شده و دینداری آن شکلی از زندگی است که انسان‌ها در نسبت با آن پیام از خودشان نشان می‌دهند.»

خوب گوش بدهید، این جمله خیلی جمله مهمی است. ممکن است قبول کنید ممکن هم هست قبول نکنید. ولی هر کس قبول کرد باید نسبتش را با قرآن و کتاب آسمانی مشخص کند.

دین، آن پیام وحی است که برای انسان‌ها فرستاده شده است و دینداری آن شکلی از زندگی است که انسان‌ها در نسبت با آن پیام از خودشان نشان می‌دهند. دینداری نسبت ما با پیام وحی می‌شود.

اگر این پیام وحی، علامت سؤال داشت و مبهم بود، ما نسبتی پیدا نمی‌کنیم که بگوییم دینداری شکلی از زندگی است که نسبت ما با وحی است. بنابراین شما می‌گویید: شکلی که زندگی ما پیدا کرده است بر چه اساس بوده است؟ نمی‌دانم بر چه اساس بوده است. هر احتمالی وجود دارد. احتمال دارد از عرف باشد. احتمال دارد خودمان فکر کرده باشیم. احتمال دارد بعضی به ما تحمیل کرده باشند. ممکن است بعضی قسمت‌ها را هندی‌ها به ما داده باشند، یا چینی‌ها داده باشند. یک مخلوطی است که نمی‌دانیم از کجا آمده است.

دین هیچ‌گاه دچار دگرگونی و آسیب نمی‌شود، چون پیام وحی است. ولی دینداری هم می‌تواند سیر دگرگونی رو به بهتر شدن داشته باشد، هم می‌تواند رو به ضعیف شدن برود و هم می‌تواند دچار آسیب جدی بشود. امکان تغییر دینداری هست.

«در صورت غلبه خواسته‌ها بر دین، دیگر دین در زندگی عامل مؤثر و هدایتگر نخواهد بود و در صورت نبود علم در دین، انسان به غلو در دین یا آسیب‌های دیگر گرفتار می‌شود» که اینها آیات سوره مائده است؛ غلو در دین. شما ممکن است بگویید: غلو در دین یعنی چه؟ مگر شما دچار غلو در دین می‌شوید؟

می‌خواستم آیات را از اول بخوانم، برای شما، متن را خواندم.

غلو در دین این است. یک مقدار جلو می‌رویم.

آیه هفده:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

گفتند: خدا مسیح بن مریم است. بعضی گفتند: مسیح پسر خدا است. اینه دیدند کم است که بگویند پسر خدا است. بعضی اوقات ما هم تسامحاً راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه رفتار می‌کنیم. می‌دانیم امیرالمؤمنین علیه السلام خدا نیست، ولی در شعر چنین غلوی می‌کنیم. نیتی پشت آن نداریم.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ

مطرح می‌کند که ما هم بچه‌های خدا هستیم، هم دردانه خدا هستیم و خدا خیلی ما را دوست دارد. این آیه‌ای است که در خلال همین بحث آمده است.

قبل از این آیه یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ، اینها آمده است.

«در صورت غلبه خواسته‌ها بر دین، دیگر دین در زندگی عامل مؤثر و هدایتگر نخواهد بود و در صورت نبود علم در دین، انسان به غلو در دین یا آسیب‌های دیگر گرفتار می‌شود.»

بیشتر آیه‌های سوره مبارکه در مورد این مطلب هشدار می‌دهد. اگر فکر کنید دو سوم آیات سوره مائده شاید هم بیشتر راجع به این مطلب است که مواظب باشید دچار آسیب نشوید.

«تأثیر پذیری از دین اگر به صورت درست صورت بگیرد فرد و جامعه به سرعت در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرد. اگر دچار آلودگی شود سرعت در انحراف و عمق آن بیشتر می‌شود.»

انحراف از کجا شروع می‌شود؟ انحراف از آنجایی شروع می‌شود که من، خودم نسبتی با دین ندارم، می‌خواهم جامعه‌ی من دیندار باشد.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

در صورتی که هر کس باید از خودش شروع کند. دیندار که شدید شما چراغی را روشن می‌کنید. ولی وقتی شما چراغ را روشن نکنید و از دیگری انتظار داشته باشید...

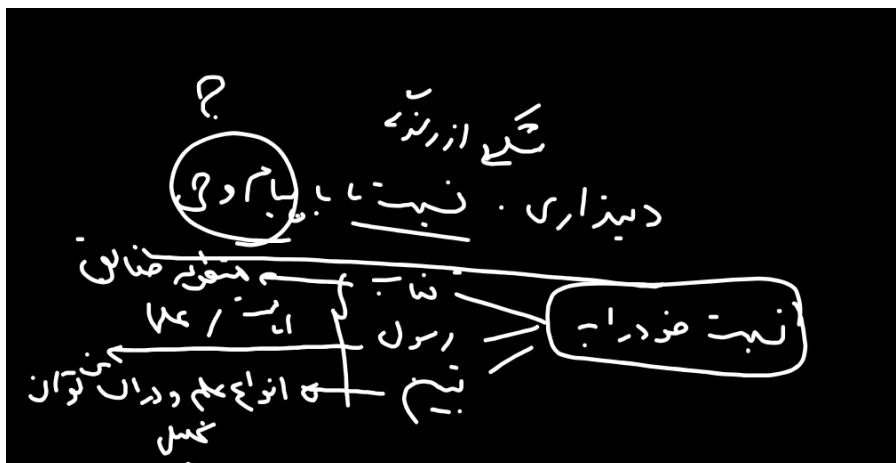
من می‌گویم، مگر نمی‌خواهید این را دیگران اجرا کنند، شما که به خودتان نسبت به دیگران نزدیک‌تر هستید. کاری که از دیگران انتظار دارید را خودتان انجام نمی‌دهید، چطور انتظار دارید آنها انجام بدهند. فکر نمی‌کنید این توقع بی‌جایی است که انسان خودش کاری را انجام ندهد، ولی مثلاً از فرزندش بخواهد. بعضی خانواده‌ها هستند که خودشان نماز نمی‌خوانند، ولی توقع دارند فرزندشان نماز بخواند. این عجیب و غریب است. اگر دچار آلودگی‌ها شود سرعت در انحراف و عمق آن را بیشتر می‌کند. یعنی همین دین، تبدیل به پوسته می‌شود و محمل انحراف می‌شود. کارکردش را عوض می‌کند و عکس جواب می‌دهد.

«به دلیل همین، خدا برنامه تبلیغ و گسترش دین را به گونه‌ای قرار داده است که زمینه‌های انحراف تا حد ممکن پایین بیاید و دینداری به کامل‌ترین وضعیت خود بالا برود.»

مسئله اول این است، اولین کاری که باید انجام بدهیم این است که نسبت خودمان را با سه چیز معلوم کنیم: با کتاب، با رسول و با تبیین.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: رسول می‌آید و کتاب را می‌آورد. شما در سوره یس می‌خوانید که **إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ**، ای پیامبر تو تنها کسانی را می‌توانی انذار بدهی که خودشان از ذکر تبعیت دارند. **وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ**، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تبعیت از ذکر در فرد ایجاد نمی‌کند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خشیت از رحمان ایجاد نمی‌کند. این فرد خودش تبعیت از ذکر دارد. در آخر سوره هم می‌گوید که هر کس که **حَىٰ** است.



تذکر به این معنا است که مفاهیم و دستورالعمل‌های کتاب راجع به مسائل مختلف و حقایق توحیدی آدمها را زنده نمی‌کند. تصور ما این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که ما را تابع ذکر کند. آمده است به ما **خَشِيَ الرَّحْمَنَ** بدهد. هر چه صبر می‌کنیم می‌بینیم اولاً **رَسُول** که نیست. ثانیاً هر کاری می‌کنیم، تبعیت از ذکر ما روشن نمی‌شود. بعد می‌گوییم تبعیت از ذکر و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کجا است؟

تبعیت از ذکر به واسطه خواست درونی و یک فطرت بینا، عبرت‌هایی که انسان می‌گیرد و عاقبت‌های سوئی که می‌بیند، ادبی که در عالم در برابر پروردگار هست، یک انگیزه برای تبعیت از ذکر باید در انسان ایجاد کند و انسان در برابر حقیقتی به نام خدای رحمان باید حسی داشته باشد. حالا که **رَسُول** آمد، می‌فهمد این همان است که باید تبعیت کند. وگرنه اگر این را نداشته باشد طبق سوره مبارکه یس اصلاً نمی‌تواند تشخیص بدهد. بعد که **رَسُول** می‌آید نمی‌تواند تبعیت کند. بعد که می‌آید می‌گوید: تو برای من وزر و وبال بودی. ما باید انقلابی باشیم که اگر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه آمد بفهمیم ارزش کار او چیست. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه نمی‌تواند من را انقلابی بکند، می‌تواند به من انقلابی جهت بدهد. من از پایه باید انقلابی باشم. انقلابی بودن ربطی به امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ندارد.

اینکه الان خیلی از صفت‌ها در ما وجود ندارد به کسی ربطی ندارد. در خود ما خاموش بوده است. باید اینها احیاء شود. چشم آدم باید باز باشد. بصیرت پیدا کند. بصیرت که پیدا می‌کند تازه می‌فهمد که کتاب این را می‌گوید. کتاب بعد از آن بصیرت روی انسان می‌نشیند، والا آن بصیرت اولیه وقتی نباشد کاری نمی‌تواند بکند. بصیرت اولیه مثل استارت ماشین است. استارت ماشین یک سویچ است. نسبت آن به ماشین خیلی نیست، خیلی هم قیمتی ندارد. یک تکه کوچک است، ولی اگر آن نباشد ماشین روشن نمی‌شود. این استارت باید باشد. ما معمولاً در استارت خاموش هستیم. خدا رفتگان شما را پیامزد. در کربلای پنج خیلی اوضاع خراب شد. خیلی اوضاع نا به سامان شد. یعنی اصلاً معلوم نبود که دشمن کجا

است، مرزها قاطی شد. همین فقط بدانید که مرزها قاطی شد. یعنی اگر یک نفر را می‌دیدید باید می‌پرسیدید شما عراقی هستید یا ایرانی. این طور بود. همه هم با هم قاطی بودند. یک تیر مستقیم به دوست ما خورد و در لحظه شهید شد. ما که تا به حال ندیده بودیم این چیزها را فکر کردیم که زنده است. دو نفر بودیم. او را بردیم عقب، البته عقب هم نبود. یک جایی بود خاکریز بود. سمت عراقی‌ها بودیم. رفتیم بالای خاکریز و طرف ایرانی‌ها رسیدیم. به فرمانده دسته رسیدیم. گفتیم که ایشان مجروح شده است. او را به عقب بفرستید. تجربه او بیشتر بود. گفت: تمام کرده است. یک سخنی را قبل تر به من گفت. گفت: هر کس افتاده است به او بگویید بلند شود و فرار کند. اینجا وقت افتادن نیست. گفتیم: نمی‌تواند که حرکت کند. گفت: همین که به شما می‌گویم. چون در اینجا نه آمبولانس است و نه هیچ چیز دیگری. بعداً دوستان در خاطراتشان می‌گفتند که فلانی، اسم هم می‌بردند، تیر به پایش خورد. بعد فکر کرد که آمبولانس نزدیک آنجا می‌آید. همان جا ماند و شهید شد. یعنی آنهایی که فکر می‌کردند هر جور که هست باید خودشان را عقب بکشند، آنها جان سالم به در بردند. آنهایی که فکر کردند آمبولانس برای او می‌آید و دست او را یک نفر می‌گیرد...، تصویر ما نسبت به دین این است که یک رسول است دست ما را می‌گیرد و به بیرون می‌کشد. یک تصویر این طوری از دین در ذهن ما وجود دارد. به همین دلیل، گناه پشت گناه، خطا پشت خطا، ولی همچنان خوش خیال که رسول می‌آید و دست ما را می‌گیرد. عمر ما تمام می‌شود با همان گناهان و با همان برنامه‌ها. در صورتی که کافی بود فرد یک بار قرآن را می‌خواند؛ درست می‌خواند. دقت کنید، کارکرد رسول این نیست. کارکرد رسول این است که شما که تبعیت از ذکر پیدا کردید، بعد از آن بگویید که توحید خدا چطور است. بعد از آن بگویید که این عالم چطور است. بعد از آن بگویید که چطور شما...، از قبل شما با رسول مانده‌اید.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

یعنی ممکن است رسول در ما تبعیت از ذکر و خشیت از رحمان ایجاد کند؟ تا یک معجزه‌ای صورت بگیرد بعد همین را اسمش را می‌گذاریم دین. تبعیت از ذکر و خشیت از رحمان را ما می‌گوییم دینداری. خیلی هم زیاد است. از سر خدا زیاد است. تازه راست آن را هم بخواهیم بگوییم به این حد برسیم خیلی کار بزرگی کردیم. در صورتی که وقتی در قرآن می‌روید در مکتب دینداری این کلاس اول ثبت نام آن است. یعنی شما ثبت نام که می‌کنید این را باید بلد باشید.

ما خیلی در زندگی خود جسارت داریم که از کتاب قرآن این همه فاصله داریم. خیلی جسارت پیدا کرده‌ایم. نمی‌دانم این جسارت را چه کسی به ما داده است. می‌گوییم: اهل بیت علیهم السلام به ما داده‌اند. به خدا اگر اهل بیت علیهم السلام داده باشند. دروغ می‌گوییم. خودمان را به اهل بیت علیهم السلام می‌چسبانیم، به شفاعت می‌چسبانیم. به خیلی از چیزهای دیگر می‌چسبانیم. ثمره آن چه می‌شود؟ زندگی آشفته و خراب که هیچ چیز به هیچ چیز

نمی آید. نه مسائل اجتماعی آن درست است، نه مسائل سیاسی آن درست است، نه حاکمیت نظامها درست است. هیچ چیز به هیچ چیز نمی خورد. معلوم است دیگر. شما انتظار معجزه که لابد ندارید. فقط به صرف اینکه گفتی اشهد أن لا اله الا الله یک تحول درونی در شما اتفاق بیفتد. چون حقایق کتاب در کتاب نوشته شده است. بعد هم گفته است که چه کار کنید. دقیقاً مو به مو گفته است. وضعیت رسول هم که مشخص است. ولایت او امتداد دارد. به وسیله امامت و علما سیر او ادامه پیدا می کند. نظام تبیین هم که مشخص است. انواع علم را به وجود می آورد و در انسان توان تحلیل ایجاد می کند. کتاب هم که یک منظومه است. منظومه حقایق است. ما باید نسبت خود را با این مشخص بکنیم. اگر نسبت خودمان را با این کتاب مشخص نکنیم نمی توانیم اسم خود را دینداری بگذاریم.

### چگونگی حضور دین در زندگی انسان

«چگونگی حضور دین در زندگی: انسان خداوند هويت انسان را وابسته به دین کرده است. بدون آن انسان به کمالی نمی رسد و چه بسا در حل ساده ترین مسائل زندگی خودش در می ماند.»

این خیلی مهم است. کسی که از سمت دین خودش را محروم می کند حتی در ساده ترین مسائل زندگی خود هم می ماند. ممکن است یک نفر بگوید: اتفاقاً آنهایی که دین ندارند آن قدر پیشرفت کرده اند که می توانند مسائل را از پیش بفهمند. اقتصاد خود را راه انداخته اند، خیلی از کارها را کرده اند. ما که ظاهراً دیندار هستیم به اینجا نرسیده ایم. ما نمی توانیم آنها را به عنوان شاخص حساب کنیم. چون معلوم نیست چه وقت گند آنها بالا بیاید. ولی قطعاً فاش می شود. یعنی نباید فریب ظاهر او را بخورید که در آیات هم هست که ای پیامبر مواظب باش تقلب آنها، یعنی تحولاتی که آنها دارند تو را فریب ندهد. چون آنها ممکن است توسط علم های بشری به یک سری مدارجی هم برسند. اما حتماً زیر پای اینها یک دفعه سست می شود. مثل فرعون؛ مثل قوم ثمود که در سوره فجر برای شما خوانده است.

ابتدایی ترین مسائل برای انسان مشکل می شود. ابتدایی ترین مسئله چه چیزی است؟ ابتدایی ترین مسئله این است:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِيتَةُ وَالْدَّمُ وَكَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّعِ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ  
وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقٌ

برای شما مؤمنان گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آن ذبیحه ای که به نام غیر خدا کشته اند و همچنین هر حیوانی که به خفه کردن یا به چوب زدن یا از بلندی افتاده است یا به شاخ زدن باهم بمیرند، نیم خورده درندگان، جز آنکه قبلاً ترکیه کرده باشد، حرام است و آن نیز که برای بتان

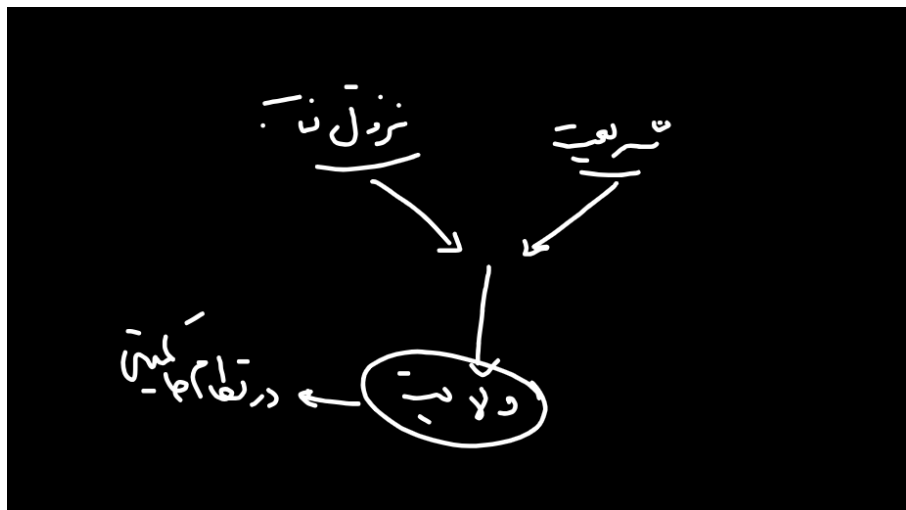


می کشند و آن را که به تیرها قسمت می کنند، این کار فسق است. بعد می گوید:

الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

بعضی ها می گویند: این آیه اشتباهی اینجا آمده است. می گوئیم: چرا اشتباهی آمده است؟ می گویند: قبل از آن یک مسئله ساده مطرح شده است. مسئله ولایت خیلی پیچیده است. نه، اتفاقاً می خواهد بگوید که مسئله ولایت این طور است که شما نیاز دارید با موضوع ولایت حتی کم ترین و کوچک ترین مسائل خود را ...، البته این کوچک نیست. بحث خوردن کوچک نیست، ولی اگر کسی بگوید که این کوچک است، باشد قبول می کنیم.

چگونگی حضور دین در زندگی انسان را می توان این طور گفت. شما یک نزول کتابی دارید. یک شریعتی پیدا می کنید به عنوان منهاج. بعد یک چیزی به نام ولایت پیدا می کنید که این خیلی اهمیت پیدا می کند. ولایت آن است که می تواند این دو را بیاید عملیاتی بکند و در نظام حاکمیتی قرار بدهد.



« طبق این آیات نزول کتاب در ابعاد مختلفی می تواند انسان را به سمت کمال هدایت کند.»

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ

جالبی سوره مانده این است که خیلی وقت ها وقتی مثال می زند، مثل این آیه، نمی گوید ما قرآن را ...، بگوئیم اصلاً تورات. یعنی فرض را می گذارد روی همان کتاب پانصد سال قبل از آن یا مثلاً چند هزار قبل از آن. یعنی شما فرض را نبرید بر روی اینکه یک قرآنی هست که جدید است. اصلاً ما داریم بحث خود را روی وحی می بریم. خیلی کار قرآن در سوره مانده کار مهمی است. یعنی الان روی سخن خدا فقط بحث قرآن نیست، بحث کتاب است. منظور از کتاب هم آن چیزی است که وحی شده است. آیه چهل و چهار:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَآخِشُوهُمْ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾

من نمی دانم این آیات را چطور باید خواند. من نمی دانم این آیات را چه کسی می تواند بخواند. من نمی دانم هر کس این آیات را می خواند چطور برداشت می کند. من اینها را نمی دانم. ولی اگر واقعاً این قرآن باشد، این حرف خدا باشد. این خیلی حرف سنگینی است. دقت کنید، کلام را از غیر خودتان بیرون نبرید. چون وقتی آدم خطاب کلام را بیرون می دهد، می گوید: فلانی بیاید جواب بدهد. علماء بیایند جواب بدهند. حاکمان بیایند جواب بدهند. نه این را هر کس خودش بیاید جواب بدهد. اگر توانست جواب بدهد جواب بدهد.

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ

می گوید ما التَّوْرَةَ را فرستادیم، در آن هدایت و روشنایی است. پیغمبرانی که تسلیم امر خدا هستند.

حکم بر هَادُوا یعنی کسانی که گفتند: ما نحله جدا هستیم. برای خودشان نحله سازی کردند. اسم خود را یهود گذاشتند. یعنی یهود یک نحله ای از اسلام است. اینها الکی اسمشان را گذاشتند. و نیز خداشناسان و علمائی که مأمور نگهداری احکام کتاب خدا هستند و بر صدق آن گواهی دادند.

یعنی هم بر یهودیان و هم بر رَبَّانِيَّوْنَ و هم أَحْبَارُ

بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

که مأمور نگهداری کتاب خدا هستند. شما البته ممکن است بگویید: اینجا که ما نبودیم. جزء مأموران حفظ کتاب خدا نبودیم، پس خدا را شکر، اینجا با ما نیست. ولی این قسمت مربوط است: پس هرگز از کسی نترسید. خطاب می کند که از کسی نترسید. ولی از انتقام من بترسید. از خود من بترسید. از کسی نمی خواهد بترسید، از من بترسید و آیات من را به بهای اندک معامله نکنید که به هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده است حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود. جمله آن این است. بعضی از جمله های این سوره را باید با آب طلا نوشت و نصب العین کرد.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

مَنْ

هر کسی؛ بدون استثناء

لَمْ

یعنی حکم نکند.

لَمْ يَحْكَمْ بِمَا

به آنچه

أَنْزَلَ اللَّهُ

خداوند فرستاده است.

فَأُولَئِكَ

حتماً

هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾

این آیه چهل و چهار است.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ در این سوره چند بار آمده است، یک بار آن کافرون است و بقیه هم به این شکل داریم. یعنی جورهای دیگری هم در این سوره

آمده است. جور دیگر آن هم این است. یعنی برای خدا خیلی مهم است. یکی آیهی چهل و چهار است. یکی هم آیهی چهل و پنج است:

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ

بحث قصاص را مطرح می کند، بعد می گوید:

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾

می آید این را می گوید. آیهی بعد آن هم ظالمون می شود یعنی اگر کسی به چیزی حکم کند که خدا نازل نکرده است، ظالم هم هست.

آیهی چهل و هفت هم این را می گوید:

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾

یعنی اگر کسی حکم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ نکند، هم کافر است، هم ظالم است، هم فاسق است. کفر دارد، یعنی اینکه ایمان ندارد، در ظرف وجودی خود

نمی تواند به چیزی اعتماد کند، به خدا نمی تواند اعتماد کند. ظلم دارد، یعنی رفتار او نمی تواند در مدار عدالت باشد، یعنی ضد عدل و قسط است،

طبق عدل نمی تواند عمل کند. فسق دارد، یعنی نمی تواند آدم متعادلی باشد. در ساختار وجودی او شکاف ایجاد می شود، ساختار او هم کج می شود،

خود ساختار وجودی او هم کج می شود، معیوب می شود، ساختار او از حالت سالم و سلیم به یک ساختار معیوب تبدیل می شود. این چیزی است

که در این آیات می گوید.

## شریعت و اسباب هدایت

می خواهیم راجع به شریعت بگوییم.

«علت فرستادن دین، ایجاد تغییر در زندگی انسان‌ها است. اگر دین تنها وجه بلند مرتبه و خارج از حالت معمولی زندگی انسان‌ها داشته باشد، آن غایت را نمی‌تواند محقق کند، به همین دلیل خداوند ما را با وجهی از دین آشنا می‌کند که به شئون، آیین‌ها، هنجارهای زندگی وارد می‌شود. شریعت، آن وجهی از دین است که آن مغز و پیام وحی را در صحنه صحنه‌ی زندگی انسان‌ها وارد می‌کند. انسان و جامعه به این وجه از دین بسیار نیازمند است.»

شما به چیزی به نام شریعت هم نیاز پیدا می‌کنید. پس یک دین داریم یک شریعت داریم. شریعت، وجه عملیاتی دین می‌شود. ما در وجه عملیاتی دین تمام اختلاف‌هایی که به نحله‌های مختلف داریم در قسمت شریعت ما است. مثلاً تفاوت ما با اهل تسنن، تفاوت با أَهْلَ الْکِتَابِ، تفاوت‌های ما نوعاً در ساختار شریعت است، وجه عملیاتی است در وجه خود دین نیست، نه اینکه نباشد. طبیعتاً وقتی در این بخش اختلاف داریم، در آن هم اختلاف داریم، ولی اختلافات معمولاً در شریعت ظهور پیدا می‌کند. علت آن این است که ساختار شریعت، جریان است. این آیه را بخوانم و این بحث را تمام کنم.

با این آیه‌ی چهل و هشت می‌خواهیم ان شاء الله به یک نتیجه‌ی کاملی برسیم:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

ای پیامبر ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم. پس و پیش آیات دارد راجع به تورات و انجیل صحبت می‌کند، یک مرتبه که روی سخن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آید و یک مرتبه کتاب می‌شود، دلیل دارد.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

خیلی مهم است که این کتاب قرآن، کتاب‌های قبلی را تصدیق می‌کند، ناهمگون نیست. حواستان باشد همان عظمتی که به قرآن می‌گذارید، باید به تورات و انجیل هم بگذارید. اما تورات و انجیلی که خدا می‌گوید،

مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ

و یک کتاب است که

مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ

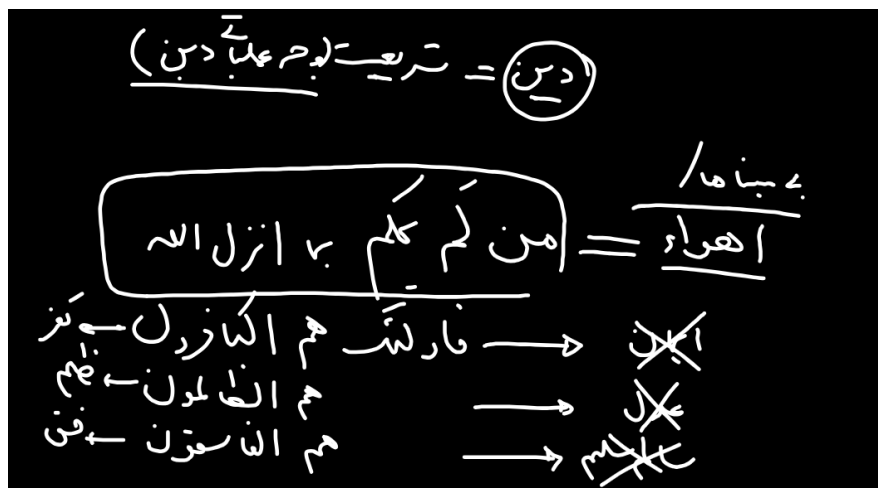
کُتبی که در برابر او است، آن را تصدیق می کند و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می دهد.

فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ

از خواهش های آنها تبعیت نکنید. پس معلوم می شود آن چیزی که منجر می شود انسان،

بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

عمل نکند یک چیزی به نام **أَهْوَاءَ** است. **أَهْوَاءَ** به چه معنی است؟ ما به آن هواهای نفسانی می گوئیم، نه، کاری به هواهای نفسانی نداشته باشید از هوا بیرون بیایید. **أَهْوَاءَ** به معنی هواهای نفسانی که در ذهنمان است، نیست، **أَهْوَاءَ** یعنی اینکه هر چیزی مبنای درستی نداشته باشد. هوا یعنی چیزی که بی معنا است، مبنای آن معلوم نیست، من نمی دانم آخر این به کجا وصل می شود، به این **أَهْوَاءَ** می گویند، ظاهراً به آن خواسته ها می گویند. بعضی ها خواهش ها می گویند، ولی نه، **أَهْوَاءَ** به معنی بی مبناها است، آن چیزهایی که مبنا ندارد. ممکن است یک نفری به چیزی هم عمل کند و اتفاقاً خواهش او نباشد، مجبور باشد، آن هم **أَهْوَاءَ** است. در **أَهْوَاءَ** فقط لذت نیست، بعضی وقت ها مجبور هستید یک کاری را بکنید و آن هم جزء **أَهْوَاءَ** حساب می شود. مثل اینکه یک نفری مجبور است رشوه بدهد، خواهش او نیست که رشوه دهد، مجبور است. ولی اسم آن **أَهْوَاءَ** است. چون رشوه دادن او مبنا ندارد. به همین دلیل داستان **أَهْوَاءَ** جدا می شود.



وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

ای پیامبر پس حکم کن میان آنها بر آنچه خدا فرستاده است، پس در اثر پیروی از خواهش های ایشان، حکم حقی که بر تو آمده است به آنها وا مگذار.

سؤال: یک وقت‌هایی بین آقاییان هم یک تفاوت‌هایی ایجاد می‌شود، بین مراجع....

پاسخ: نه آنها به هر حال مبنا دارند. مبنا آنها بر اساس روایت است، مبنا آنها استنباط است. مبنا یعنی این که شما فرض بگیرید در سبک زندگی

خود، دارید یک کاری را انجام می‌دهید، چون بر اساس چه چیزی دارید انجام می‌دهید؟

سؤال: هر کاری را که انجام داد یک دلیلی برای آن می‌تراشد.

پاسخ: هر کاری که بر اساس **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ نَبَأَهُ**، **أَهْوَاءَ** می‌شود. هر چیزی که اینجا **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** و **لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ**، در این آیه **أَهْوَاءَ** را در مقابل چه

چیزی آورده است؟ **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ**، آیه است. می‌گوید: **فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ** از **أَهْوَاءَ** آنها تبعیت نکن به چه معنی است؟ یعنی

**بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ**، حکم کن. همین که انسان‌ها از **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** خارج می‌شوند...، این جور می‌شود که **أَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**، هر کسی هر کاری

می‌کند باید بر اساس **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** باشد که برای او از طرف **رَسُول** تبیین شده و در شریعت به صورت یک **مِنْهَاج** قرار داده شده است، یک نهجی

برای آن گذاشته است، یک سبکی برای آن تعیین کرده است که اگر طبق آن نباشد **أَهْوَاءَ** می‌شود.

سؤال: با توجه به اینکه شما، یک منظومه دانستید افرادی که وارد این داستان می‌شوند قاعدتاً یک طرف را می‌گیرند و یک طرف را نمی‌توانند

بگیرند، این خطرناک نیست که من در **أَهْوَاءَ** باشم؟

پاسخ: حالا می‌گوید:

**جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا**

یعنی ما برای شما به خاطر اینکه دچار یک چنین خطری نشوید، **شِرْعَةً** گذاشتیم، **شِرْعَةً**، شریعت و **مِنْهَاج** گذاشتیم. طریقه‌ای مقرر کردیم.

**مِنْهَاج** یعنی یک راه روشنی که شما می‌توانید جلو بروید،

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

**وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً**

اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را یک **أُمَّة** می‌گرداند،

**وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ**

یعنی ممکن است همه‌ی انسان‌ها زیر بار این جریان نروند، خدا از همین الان دارد می‌گوید که هر چه من دارم می‌گویم قرآن بخوانید، هر چه هم

که می‌گویم با کتاب...، ولی مثل اینکه خدا می‌داند خیلی از بنده‌ها این را گوش نمی‌دهند.

## لَجَعَلَكُمْ

اگر خدا می‌خواست یک کاری می‌کرد که همه گوش دهند، ولی

وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

به دلیل اینکه در آن چیزی که شما ابتلاء دارید را قرار داده است، شما امت واحد قرار نمی‌گیرید. یعنی همه‌ی شما در این مسیر یکپارچه قرار نمی‌گیرید.

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبِئْسَ لَكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

تا اینجا تا صفحه‌ی پنجاه و هفت این کتاب را گفتیم. من صفحه به صفحه می‌گویم که ان‌شاءالله یک نظمی در ذهنتان بیاید. برای اینکه بحث را جمع‌بندی کنیم، این‌طوری می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: فکر می‌کنم برای این سؤال شما یک مروری از اول آیات بکنیم. چون من آمدم آیات را بخش‌بخش انتخاب کردم. این نسبت در ذهن شما از دست رفت، ولی ببینید آیات چطوری است، بعد نسبت آن به دست می‌آید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

- بحث اول ما، وفای به عقدها بود. فکر کنید اول جلسه هستم و الان دارم شروع می‌کنم، نمی‌توانید تصور کنید، ولی تصور کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ

می‌رسیم به اینکه

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّواكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا

شما به طور واضح متوجه می‌شوید یک‌سری افرادی، دین را قبول کردند، خدا دارد با اینها حرف می‌زند. به آنها می‌گوید که شَعَائِرِ قرآن را پاس بدارید. شهر حرام را پاس بدارید. این مناسک را پاس بدارید.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّواكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا

مواظب باشید اگر یک عده‌ای خصومت کردند، شما را به جرم نیندازند، مواظب باشید

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

به جرم نیفتید

شَتَانُ قَوْمٍ

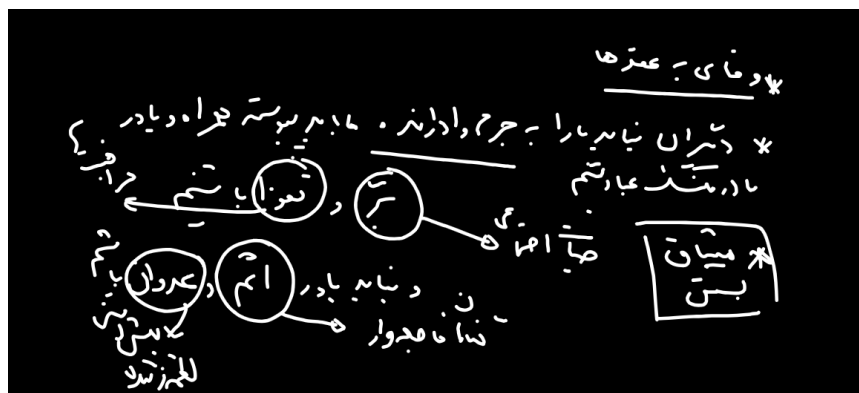
بد اخلاقی‌های دیگران شما را به جرم نیندازد

أَنْ تَعْتَدُوا

که بخواهید عُدوان کنید.

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾

- در این آیه به این نتیجه رسیدیم که مثل این است که ما در منسک هستیم، منسک عبادت هستیم، دیگران نباید ما را به جرم وادارند. ما باید پیوسته، همراه و یاور البرِّ وَالتَّقْوَىٰ باشیم و نباید یاور الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ باشیم. وفای به عُقُود بکنید، آیات کاملاً دارد از یک زاویه‌ای بر شما نازل می‌شود که فرض می‌گیرد شما أَهْلَ الْكِتَابِ قرآن هستید، به شما نازل می‌شود و ممکن است و با وجود اینکه قرآن را می‌خوانید و متشرع هستید باز هم پای خود را کج بگذارید. یعنی مواظب باشید وفای به عهد بکنید و در هیچ حالتی عقود خود را به هم نزنید. مراقب باشید که همیشه طرفدار البرِّ وَالتَّقْوَىٰ باشید. یعنی هر چیزی که ایجاد حیات اجتماعی می‌کند و هر چیزی که مراقبت‌های اجتماعی را فعال می‌کند، مواظب باشید دچار الْإِثْمِ و گناهان فاجعه بار نشوید. مواظب باشید تعدی نکنید. به خاطر دست پیدا کردن به یک چیزی حق دیگری را لگد مال نکنید. برای زود رسیدن به یک جایی و یک هدف و مقصدی حقی را ضایع نکنید. عُدْوَانِ به این معنی است که دو نفر در رقابت با هم هستند یکی در مقابل پای دیگری مانع ایجاد کند. دچار عُدْوَانِ نشوید. یعنی در دسترسی به مسائل دنیا برای رسیدن به اهداف خود پیش دستی لطمه زننده نکنید. مثال در رقابت بر سر فروش یک کالا؛ کاری نکنید که برای فروش رقیب مانع ایجاد شود. درست زندگی کنید.





آیه بعدی:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...، را که گفتیم. يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ...، آیه بعدی: وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ...، این را هم گفتیم. الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ گفتیم.

وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي إِذْ قُلْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾

- نکته بعدی این است که میثاق‌ها را از یاد نبرید. میثاق بستن‌ها و عهد‌ها را از یاد نبرید.

آیه بعدی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ

این آیه را در ذهن داشته باشید. بعضی از آیات از جمله همین آیه را واجب است در ذهن داشته باشید. اگر کسی گفت که به چه دلیل؟ می‌گوییم: اینها وجوب عقلی دارد. این آیه مهم است، این قدر باید بخوانید تا بفهمید. به راحتی هم نمی‌شود از این آیه گذشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ

همواره برای خدا قیام کنید در هیچ حالتی ساکن و ساکت نشوید.

شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ

- از روی عدالت و قسط گواهی بدهید. گواهی دادن یعنی اینکه در اقامه قسط سرآمد باشید. حالا بعضی‌ها می‌گویند که گواهی بدهید؛ نه،

شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ یعنی طوری باشید که در قسط زبان‌زد شوید. یعنی این اهل عدالت و شاخص شوید.

دقیقه ۸۰ تا آخر

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ

دو مرتبه اینجا به وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ اشاره کرد.

گفت مواظب باشید بد اخلاقی دیگران شما را به جرم نیندازد.

شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا

یعنی شما یک موقعی عدالت را به جا نیاورید، میزان عدالت را دیگران به هم نزنند.

إِعْدِلُوا

اینجا حصر ایجاد کرد. حصر در امر را فقط همین جا داریم. **أَلَّا تَعْدِلُوا**، بعد می گوید: **اعْدِلُوا**، یعنی خیلی اهمیت دارد.

هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى

او برای تقوی نزدیک تر است.

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۰﴾

یعنی از این مسیر درب بهشت و جهنم باز می شود. درب کفر و کذب از این مسیر باز می شود. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ ...**

تکلیف دو شب قبل راجع به وفای به عهد و دیشب راجع به خطابها و حضور خود را در خطابها حس کردن بود.

تکلیف امشب چگونه می توانیم قَوَّامِينَ لِلَّهِ و شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ بشویم و **اعْدِلُوا** بکنیم و **وَاتَّقُوا اللَّهَ** طبق این ساختار داشته باشیم. قَوَّام بودن ما به چه

صورتی تحقق پیدا می کند. در چه صورتی به ما قیام کننده گویند. شُهَدَاءَ، می توانست بگوید که برای قسط، قَوَّام باشیم، ولی قَوَّام را از شُهَدَاءَ و

قسط جدا کرد. چگونه می توانیم به شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ بشویم. این سوره و سوره انعام جزء سوره هایی است که یکپارچه نازل شده است. به همین دلیل

ملائکه ای که اینها را مشایعت می کنند خیلی .... باید قدر سوره مانده را بدانیم و از وضعیت ملائکه آن استفاده کنیم.

تقریب به چستان منتظر

#### در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فابل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. ( احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فابل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه [@sm\\_nouri](mailto:sm_nouri) اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان

